

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

صباراهی
۱۲ فبروری ۲۰۲۳

"همچنان جزئی از مشکل هستند"

پیرامون گردهمایی دانشگاه جرج تاون

رضا پهلوی: "...این فقط محدود به ایران نیست در کشورهای دیگر هم می‌تونیم ملاحظه بکنیم اصولاً من در جهان دو دسته یا کتگوری افراد رو میبینم. دسته اول کسانی هستند که همچنان کینه دارند همچنان نفرت دارند همچنان جزئی از مشکل هستند و مقاومت میکنند از دیدگاه‌های خودشون، برای هر نوع هماهنگی، من به اونها کاری ندارم" سطر بالا مقدمه حرف‌های بچه شاه قاتل در گرد همائی دانشگاه جرج تاون است. اجازه دهید که جمله به جمله آن را با یک دیدگاه طبقاتی نگاه کنیم نه با احساسات "همه با هم"ی که موجب ساز هرج و مرج سیاسی می‌گردد.

رضا پهلوی می‌گوید: "دسته اول کسانی هستند که همچنان کینه دارند."

سؤال: کینه به چه چیز دارند؟ به چه کس دارند؟ قبل از هر چیز آیا نباید به این شخص یادآور شد که اگر کینه بد است چرا خودت از قیام پرشکوه بهمن-دلو-۵۷ با عنوان "قیام شوم بهمن" یاد می‌کنی؟ پس کینه یک احساس واقعی ست، کینه وجود دارد، آنهم کینه طبقاتی! همانطور که خود تو از انقلاب پرشکوه بهمن ۵۷ کینه داری، چرا که بساط مفتخوری تو و خاندان دزد و جانی‌ات را برچید و سلطنت را به مستراح تاریخ ریخت. بنابراین سعی مذبحانه نکن که مخالفان سلطنت سرنگون شده را "کینه"ئی قلمداد کنی و ژست "بی کینه" به خودت بگیری!

اما، کسانی که همچنان کینه دارند، کینه‌شان از جنایاتی ست که پدر قاتل تو در طی استبداد شاهنشاهی اش بر قلم‌ها، بر زبان‌ها، بر قوم‌ها با ستم مضاعف، و از همه مهمتر بر محرومان ایران روا داشت. تهدیدست را تهدیدست تر کرد و فرادست را پرور.

کسانی که همچنان کینه دارند، به دلیل آن است که پدر قاتل تو هر اندیشه آزادیخواهانه‌ای را "اغتشاشگر و به هم زننده نظم ملی" قلمداد می‌کرد، درست مثل همین ملاهای جانی، تا به این وسیله بتواند آنها را پس از شکنجه‌های قرون وسطائی توسط ساواکی‌های بی همه چیزش به چوبه اعدام بسپارد. مگر پدرت خودش شخصاً دستور ترور جزئی و هشت آزادیخواه دیگر که اتفاقاً در بیدادگاه‌های شاهنشاهی محکومیت گرفته بودند را در تپه‌های اوین به رگبار مسلسل نبست؟ مگر می‌شود این جنایات را بخشید و فراموش کرد؟ ملتی که چنین کند اشتباه محض می‌کند. آخر مگر کمونیست‌ها چه می‌گفتند؟ مگر چه می‌گویند؟ وجدان‌های آگاه و بیدار آنها از بیداد نابرابری طبقاتی که پدر قاتلت برپا کرده بود به درد می‌آمد، اما پدر قاتل که نوکر چشم‌آبی‌ها بود خود عامل این نابرابری طبقاتی بود، جیب‌های خود و

اربابانش را پر می کرد، حتی نیم نگاهی هم به زندگی کسانی که در محرومیت و فقر به دنیا می آمدند و می مردند نداشت، تازه آنانی که این درد را به چشم جهانیان پدیدار می کردند را به چوبه مرگ می بست! خب این کینه طبقاتی همواره تا زمانی که سرمایه داری خونخوار نوکرانی چون پدر قاتل تو و خودت دارد ادامه خواهد داشت، چرا گمان می بری که مفت بخوری، مفت بخوابی، در کاخ زندگی کنی و دسترنج کارگران و زحمتکشان و محرومان را چپاول کنی و بقیه تو را " ستایش " کنند و به تو عشق بورزند؟ اساسا کسی مثل تو که دستش را دراز میکند تا عده ای " چاکر مسلک " ببوسند، برایش " نُرم " است که عده ای در فقر زندگی کنند! و گر نه همه میدانند که در ایران بنا به گفته آمار و ارقام ملاها، شانزده میلیون زیر خط فقر زندگی میکنند، که رقم درست قاعدتا بیش از اینهاست، تو و امثال تو نه تنها کک تان نمیگذرد بلکه از این حفره های طبقاتی "سود" هم میبرید! چون در دوران استبداد پدر تو نیز چنین بود.

رضا پهلوی میگوید: "...همچنان نفرت دارند."

براستی این بچه دیکتاتور انتظار دارد که مردم خاندان جنایتکار او را ببخشند و او را " دوست " داشته باشند؟ چه چیزی چه عاملی سبب ساز این انگیزه شده است؟ خب، برخی اینجا و آنجا مثل آن فیلمساز " ملکه و من " و یا افراد دیگر عملکردهایشان نشان داد که مبارزه طبقاتی برایشان امری جدی نبوده، مثل خیلی ها به لغت و لبس افتادند، کم هم نیستند این افراد، اما واقعا کسانی که عزیزانشان را شاه قاتل زیر شکنجه گشت، که تازه آن سازش ناپذیران تنها عزیزان یک یا چند خانواده در ایران نبودند، عزیزان طبقه ستمدیده بودند که با مبارزه شان در قلب آنان حک شده اند، حالا ایشان انتظار دارد که شاه قاتل سرنگون شده و خاندان دزد و جانی او را " دوست " داشته باشند؟ واقعا که وقاحت را این بچه شاه قاتل حتی از ملا های وقیح هم بدر برده است. اساسا اقوام کرد و بلوچ و لر و عرب و ترک که پدر قاتل تو مدام به آنها انگ تجزیه طلب میزد تا بتواند در دست مثل امروز آنها را که خواهان برابری قومی بودند را سرکوب و کشتار کند میتواند " دوستدار " سلطنت باشند؟ مگر گوش کرت نمیشنود که زاهدان و کردستان و آذربایجان و لر و اهواز و تهران ... فریاد میزنند مرگ بر ستمگر چه شاه باشد چه رهبر

اما بخش جنایی حرف های بچه دیکتاتور لای پر قو بزرگ شده به این دسته می گوید: " آنها جزئی از مشکل هستند؟ " دقت کنید هنوز نه به بار و نه دار، این جانی مفتخور چنین شاخ و شانه می کشد! خب جناب بچه دیکتاتور می خواهی با این "جزئی از مشکل" ها چه بکنی؟ زندان اوین دیگری بسازی؟ به افتحارات پدر قاتلت اضافه کنی؟ و " عشق " به خاندان دزد و جانی پهلوی را بیشتر کنی؟ "این جزئی از مشکل هستند" از همان کینه " قیام بهمن شوم " تو ناشی نمی شود؟ دقت کنید همسرش " زهرا خانم " پهلوی فتوای مرگ مجاهد و چپی را صادر می کند، و خودش ...

به آلودگی و تعفن لجن

کسی چون بچه شاه جلا که عاری از هر گونه عواطف انسانی ست و نه وجدان بیدار دارد و نه آگاه است از آنچه که محرومان از آن محروم. و بی شرافتی سیاسی و سرکوب آیین سلطنت شان است که اگر شرافتی در کار بود با سرقت ثروت مردم ایران زندگی "اشرافی" نمیداشت، اشکال اما تنها از نداشتن های اخلاقی بچه شاه نیست، اشکال از مزدوران خرد و کلان است، مثلا اشکال از آن مزدور به آلودگی لجنی ست که دست های پدرش را که آغشته به خون هزاران زن و مرد و کودک آزادیخواه است را غسل داد وقتی در همان ابتدای مصاحبه اش با او گفت که "ما را بخاطر پدرانمان قضاوت کرده اند" .. آن بی سر و پای سیاسی که یک روز زیر عبای خاتمی خود را پنهان میکرد و یک روز از لجنزار سبز سر در میآورد، که دیروز هم در کنفرانس او را " لانس " میکند و میگوید ... ایشان که از خاندان بزرگ پهلوی میآیند و برای همه سرشناس هستند..."

مزدور تازه به دوران رسیده ایی که آنچنان شیفته نئون های نیویورک شده است که تن به هر آلودگی و بی شرافتی سیاسی میدهد، خب این لجن ها، تازه بدوران های " سیاسی" در بارگاه بورژوازی در نیویورک هستند، اینها نه از گذشته مبارزه طبقاتی چیزی میدانند و میآموزند و نه از حال!

نیویورکی که روزی پل سایمون وقتی کنسرت داشت معمولاً در محاصره پلیس کنسرت اجرا میکرد، چرا که لایه های ستم طبقاتی را در برخی از ترانه هایش عربان میساخت و ترانه باگسر او ، که تکرار میکند، که تغییر و تغییر اما زندگی ما همچنان ترانه ایی که تا همین امروز حکایت از درد و نابرابری طبقاتی دارد، ترانه ای که نئون های نیویورک را " برجسته" نمیکند، بلکه فقر و سرمای خانمانسور نیویورک را برجسته میکند " که تغییرات پس از تغییرات اما ما کم و بیش مثل همیشه هستیم.." نه! مزدور لجنی چون معصومه علینژاد قمی، سواد روزنامه نگاری اش حتی تا همین امروز هم کفایت اینرا ندارد که موضوع فقر را بفهمد، آنچه فهمیده " فرار از فقر" است و پناه بردن به دامن بورژوازی فقر آفرین! این است که تهوع آور است. او هر چقدر هم که سعی رذیلانه داشته باشد که از واژه " کارگر و دانشجو و معلم" در حرفهای کسل کننده و طولانی اش که حتی حوصله حامد خان را هم سر برده بود، استفاده کند. باز هم بوی تعفن لجن از حرفهایش میآید، بوی تعفی که از فرط عقب ماندگی فکری به ریسمان سلطنت سرنگون شده خود را آویزان کرده است. ننگ و نفرت بر تمام بی شرف هایی که نان خود را در خون مبارزین راه آزادی و رهایی از یوغ استثمار و بندگی میزنند. ننگ و نفرت بر تمام مزدوران بی شرفی که امروز تحت عنوان " دموکراسی و گذار" به بچه ی شاه قاتل کمک میکنند تا اهداف شوم اربابان پدرش را به جلو برد.

هر کار کنید رضا پهلوی بچه ی شاه قاتل است و رویای دیکتاتوری در سر دارد او مملو از کینه طبقاتی ست، کینه بورژوازی فقر آفرین. همانطور که ستمدیدگان لبریز از کینه طبقاتی نسبت به حاندان سلطنت سرنگون شده هستند که جز محرومیت و فقر و زندان اوین و کشتار دلسوزانشان " هنر" دیگری نداشت.

اما زهی خیال باطل که سراسر ایران فریاد میزنند:

مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر

صبا راهی

بیست و دو بهمن هزار و چهارصد و یک

لینک اجرای زنده ترانه باگسر اثر پل سایمون در پارک مرکزی نیویورک

[Simon & Garfunkel - The Boxer \(from The Concert in Central Park\) - YouTube](#)